

دنیس لیهان

رودخانه میستیک

ترجمه نادر ریاحی

www.ketab.ir

چاه کتاب

سرشناسه: لیان، دنیس

Lehane, Dennis

عنوان و نام پدیدآور:

رودخانه میستیک / دنیس لیان؛ ترجمه نادر ریاحی.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.؛ ۵/۵×۱۴/۵؛ ۲۰ م.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۴۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Mystic river

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: ریاحی، نادر، ۱۳۴۲ - مترجم

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۹۲۹/۳۵۶۸-PS

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۶۷۸۶۹۵

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جانه کتاب

رودخانه میستیک

دکتر لیهان

ترجمه نادر ریاحی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران: صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۷۷۶۴۳۵۱۹-۲۰

email: info@jahanekebab.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۴۵-۹

۳۰۰۰۰۰ ریال

به جای مقدمه / ۹

کتاب نخست: پسرانی که از جنگال گرگ گریختند! / ۱۱

فصل اول: بالای شهر و پایین شهر / ۱۳

فصل دوم: آن چهار روز / ۳۵

کتاب دوم: چشمان غمگین آواز خوان / ۵۳

فصل سوم: اشک در موهای زن / ۵۵

فصل چهارم: دیگر این حوالی آفتابی نشو! / ۷۲

فصل پنجم: پرده‌های نارنجی / ۸۸

فصل ششم: برای این که شکسته است / ۱۰۴

فصل هفتم: در خون تبیده / ۱۱۸

فصل هشتم: یک آهنگ قدیمی / ۱۳۸

فصل نهم: غواصان در پارک / ۱۵۳

فصل دهم: نشانه / ۱۶۵

فصل یازدهم: باران خون / ۱۷۴

فصل دوازدهم: رنگ‌های تو / ۱۸۹

فصل سیزدهم: نورها / ۲۰۸

فصل چهاردهم: هرگز این احساس را دوباره نخواهم داشت / ۲۲۸

کتاب سوم: فرشتگان خاموش / ۲۵۷

فصل پانزدهم: یک انسان کامل / ۲۵۹

فصل شانزدهم: من هم از دیدن شما خوشحالم / ۲۷۶

فصل هفدهم: یک نگاه کوچولو / ۲۹۴

فصل هجدهم: حرف‌هایی که او یک وقت می‌دانست / ۳۱۶

فصل نوزدهم: کسی که آن‌ها می‌خواستند مثل او باشند / ۳۳۷
فصل بیستم: وقتی او دوباره به خانه برگشت / ۳۶۲
فصل بیست و یکم: عفریت / ۳۷۹

کتاب چهارم: از نو ساختن / ۳۹۵

فصل بیست و دوم: ماهی صیاد / ۳۹۷
فصل بیست و سوم: بک ذره سیاه مست / ۴۱۶
فصل بیست و چهارم: یک قبیله تبعیدی / ۴۳۹
فصل بیست و پنجم: پسری در صندوق عقب / ۴۶۳
فصل بیست و ششم: گمشده در کهکشان / ۴۷۹
فصل بیست و هفتم: چه کسی را خیلی دوست داری؟ / ۵۰۴

کتاب آخر: جیمی، بچه پایین / ۵۲۹

فصل بیست و هشتم: ما برایت جا نگه می‌داریم / ۵۳۱

نقد مجله ادبی ژانویه ریویو در کتاب روزه‌خانه میستیک / لیندا ریچاردز / ۵۵۱

به جای مقدمه

کتابی که در دست دارید به دلایل متعدد ادبی، هنری و اجتماعی اثری قابل توجه و مهم در دوران ما قلمداد شده است و مترجم در این چند سطر تلاش می‌کند به صورت فشرده دلایل این اهمیت را بر شما عرضه کند.

داستان این کتاب مربوط به همین چند سال قبل و محل اتفاقات آن در ناحیه بوستون آمریکا است. زمانی تقریباً نزدیک به حالا و مکانی به نسبت آشنا. آدم‌هایی از جنس خودمان با مسائلی از نوع مسائل امروز ما. با همین لباس‌هایی که ما می‌پوشیم و غذاهایی که ما می‌خوریم. به این اعتبار رودخانه میسپیک یک رمان امروزی است. کاری که این کتاب با ذهن ما می‌کند، در وهله اول، به دست دادن یک تصویر کلی از دنیای پرشتاب اطرافمان است. این که سیل طوفنده و رونده تکنولوژی و پیشرفت و زندگی ماشینی چه با روح و روان ما آدم‌ها کرده و می‌کند، حرف اصلی این کتاب و درد دل انسان‌های متفکر و فهییده روزگار ماست. در وهله بعد به ما یادآور می‌شود که این روند ماشینی شدن به از دست دادن چه اصول اخلاقی یا ملاک‌های انسانی در مسیر زندگی ما انجامیده است. مهم نیست شما در کجای این کره خاکی کتاب را می‌خوانید. اگر آدمی از جنس امروز باشید، این کتاب داستان زندگی شماست یا می‌تواند باشد. پس جدی‌اش بگیرید.

نکته دیگر، سادگی، خوش‌خوانی و جذابیت داستان است. مطمئنم که اگر یک فصل از کتاب را تا انتها بخوانید، برای خواندن فصل‌های بعد به دنبال وقت آزاد خواهید گشت. این را به تحقیق آزموده‌ام. با این که کل رمان، داستانی مردانه به نظر می‌رسد - و در بعضی نشریات آمریکایی برای بازار گرمی نوشته بودند بودند فروش یا خواندن این کتاب برای دختران ممنوع است! - اما وقتی خوب به عمق داستان دقیق شوید می‌بینید که چنین نیست و برعکس، زن‌ها چه تأثیر عمیقی بر مردهای این زمان دارند.

شیوه نگارش کتاب بسیار خاص است. به این معنا که ضریب‌هنگ در ساختمان رمان حرف اصلی را می‌زنند و بافت اثر ترکیبی از توصیفات ناب ادبی و تصویرسازی‌های خلاقانه بصری است. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل اقبال کارگردانان بزرگ سینما به آثار لیهان، جنبه قوی بصری کارهای او و ارزش و اعتباری است که وی برای تصویرسازی قائل است.

لیهان توجه خاصی به روحیات و وضعیت روانی شخصیت‌هایش دارد و شاید بپایه نباشد اگر رودخانه میسپیک را در زمره کتاب‌های روان‌شناسانه قرار دهیم. همچنان که از کتاب دیگر این نویسنده، *شاعر آبلند*، برمی‌آید. او مهارت خاصی در واکاوی روحیات شخصیت‌های داستان‌هایش دارد. از دید او، آدم‌ها رنگین‌کمانی از رنگ‌های گوناگون‌اند که در موقعیت‌های مختلف رنگ خاصی را به نمایش می‌گذارند. از نظر لیهان، انسان سفید یا سیاه نداریم. آدم‌ها خاکستری‌اند و هر کدام در خود بخشی از خیر و شر را به امانت نگاه می‌دارند.

نویسنده کتاب، دنس لیهان، آدمی کاملاً معمولی و از جنس من و شماست. او همه تجربیات عادی زندگی را پشت سر گذاشته و در کتاب‌هایش به آدم‌های معمولی میدان می‌دهد. او در جایی گفته است که منبع الهام آثارش همین آدم‌های کوچک و خیابان‌اند و کتاب‌هایش را برای همین آدم‌ها می‌نویسد. لیهان صاحب نه اثر معروف است که برخی از آن‌ها جوایز ادبی و فرهنگی متعددی را در آمریکا و جهان ربوده است. او در سایت رسمی‌اش، در معرفی خود می‌گوید: «من قبل از نویسنده

شدن، مدتی به عنوان مشاور در مرکز کمک به عقب‌ماندگان ذهنی و همچنین مرکز سو-استفاده از کودکان کار می‌کردم. بعد مدتی به کار رانندگی تاکسی و لیموزین پرداختم. سپس به شغل گارسونی همراه با پارک کردن ماشین‌های مشتریان در پارکینگ رستوران رو آوردم. بعد از آن بود که سراغ کار صندوق‌داری در یک کتابفروشی رفتم. در کنار تمام این‌ها، انبارداری و بار زدن کامیون‌های میوه و سبزیجات شغل ثابت من بود. لیان انسان متواضعی است که با وجود کسب تمام مدارج بالای عملی و آکادمیک، خود را چنین خاکسار معرفی می‌کند و هیچ لاف دانی و هنر و تحصیلات نمی‌زند. او دارای مدرک فوق‌لیسانس از دانشگاه فلوریدا در رشته نویسندگی خلاقانه است و در دانشکده ادبیات همان دانشگاه به تدریس همین رشته مشغول است. او همچنین کارگاه نویسندگی بزرگ و معروفی را در دانشگاه پیتزبورگ پایه نهاده و اداره می‌کند. زندگی او بین شهر زادگاهش - یعنی بوستون - کانتیکات که داستان حاضر در آن می‌گذرد - و فلوریدا در سیلان است.

دنيس لیان در زمان خلق این اثر سی و هشت ساله بود و با این‌که این هفتمین کتاب او از حیث تقدیم زمانی است، اما بسیاری آن را مهم‌ترین کار وی دانسته‌اند. در بسیاری از نشریات ادبی و نقد‌های هنری، او را «همینگوی نسل ما» خوانده و کارهایش را با جان گریشام مقایسه کرده‌اند. کتاب رودخانه میستیک جوایز ادبی بسیاری برده است از جمله: جایزه برگزیده وینشیلد، جایزه پن برای بهترین رمان، جایزه ادبی ماساچوست، و جایزه باری برای بهترین رمان واقع‌گرا. تقریباً تمامی کتاب‌های لیان توسط کارگردانان بزرگ سینمای آمریکا به فیلم‌هایی ماندگار و کلاسیک بدل شده‌اند. براساس همین کتاب، فیلم «مستیک ریور» توسط سینماگر برجسته، کلینت ایستوود ساخته شده است. این فیلم در سال تولید، نامزد چندین جایزه اسکار، از جمله برای شین پن (به عنوان بهترین بازیگر مرد) و فیلمبرداری و کارگردانی بود.

در پایان امیدوارم ترجمه این کتاب که کاری سنگین به لحاظ حجم و دشوار از حیث معادل‌یابی بود، خدمتی به زبان فارسی و جامعه فرهنگ‌مان به حساب آید. بر عهده خود می‌دانم از زحمات دوستان یکدل و مهربانی که با خواندن متن و گوشزد نمودن اشکالات فراوان آن مرا در این کار یاری رساندند، تشکر کنم. از میان آن خیل، به خانم دکتر زهره میرشریف که با دقت و حوصله فراوان ترجمه را با متن مقابله کرد و از یادآوری‌ها و تذکراتی کارشناسانه بهره‌مندم ساخت، تشکر فراوان بدهکارم. همچنین اگر نبود دلگرمی‌ها و تشویق‌های هم‌دانه دوست شفیق و رفیق گرمابه و گلستانم، جناب حمید کتابی - که مهرش در دلم خالده دارد و میرایی‌اش مباد - کار این ترجمه به سامان نمی‌رسید. در به انجام رساندن این ترجمه، مرهون حمایت‌های بی‌دریغ دختر نازدانه‌ام حنا، خانواده مهربانم و همه ریاچین عزیز و دوست‌داشتنی بوده‌ام.

مایلم این کتاب را به دوستان بامرام و یاران کودکی و جوانی‌ام، عالیجنابان محبتی‌شانی، پرویز آندیشه و علیرضا ارشدی هدیه کنم که خطرات تأثیرگذارشان مرا آنچه امروز هستم ساخت. کلام آخر این‌که هر آن‌چه عیب و ایراد در این کتاب هست از من است و نویسنده کاری منتفع و پاکیزه به من تحویل داده بود. من نیز از سر خیرخواهی و حسن نیت در حد وسع تلاش کردم. ایرادات باقی‌مانده از نقصان دانش و کوتاهی من است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ز دست کوتاه خود زیر بارم / که از بالابندان شرمسارم
اگر گفتم دعای می‌فروشان / چه باشد، حق نعمت می‌گرام

نادر ریاحی

ونکوور، زمستان ۱۳۹۰